

شهدای پهلوان را معرفی کنیم تا بدل‌ها الگو نشوند

گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «دوبنده خاکی»



خانم زارعی چه آثاری از شما تا به امروز به چاپ رسیده است؟ خودتان انتخاب کردید که از شهید اصغر منافی‌زاده بنویسید؟

به دلیل اهمیتی که برای پختگی زبانی و روایت داستان قائل بوده و هستم، اصولاً آثار من بیشتر در حوزه نقد ادبی و مقالات پژوهشی و دانشگاهی است، تلاش کردم پیش از دست به قلم شدن در حوزه داستان‌پنداری، مؤلفه‌های این الگوی ادبی را بررسی و سپس در اثر با آثار آنی از آن بهره ببرم. تقریباً این کتاب ترکیبی از پیشنهاد و انتخاب بود. وقتی فدراسیون کشتی برای تولید یک اثر داستانی با تم روایی دفاع با من تماس گرفت، از میان سوزنه‌هایی که پیشنهاد شد، شهید اصغر منافی‌زاده به دلایلی مثل پکر بودن سوزنه و پتانسیل روایتگری در دهه ۶۰ مورد توجه قرار گرفت، البته ایده ابتدایی با آنچه در حال حاضر نگارش شد، به کلی فاصله داشت.

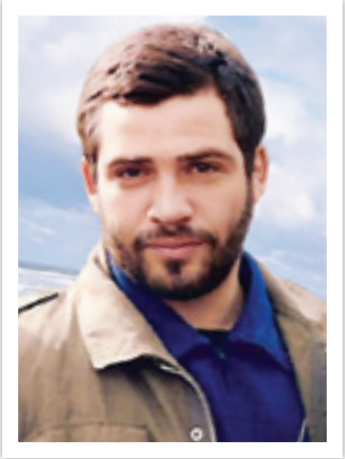
چطور این کتاب را به نگارش در آوردید؟

با توجه به کم‌خورداری آثار داستانی دفاع در حوزه نوجوان و جوان و آسیب‌هایی مثل شعاع‌زدگی، فاصله‌مندی آثار از حقیقت و عدم‌اقبال مخاطب به آثاری از این دست تصمیم گرفتم با ایجاد پیوند میان امروز و دیرروز و ارائه روایتی به دور از آسیب‌های موجودی که مخاطب را از خواندن متن‌های بلنددلزه می‌کند، یک روایت داستانی تازه و نزدیک به ادبیات روایی از زندگی شهید ارائه بدهم و با به تصویر کشیدن زندگی یک نوجوان، قهرمان و صدق‌قهرمان را به شیوه امروزی برای فهم مبانی مثل شهادت، ایثار، شجاعت و پهلوانی به رشته تحریر در آورم.

چقدر توانستید شهید را در کتاب برای مخاطبان بشناسانید؟

به دلیل اینکه کانون روایی داستان حول محور منش پهلوانی شهید در ورزش کشتی متمرکز است، تلاش شده پهلوان اصغر منافی‌زاده به عنوان یک الگوی ملموس به مخاطب شناسانده شود. اما در آینده نقدهای هنری و ادبی مثل نقد خواننده‌محور می‌تواند حقیقت‌میزان تأثیرگذاری و شناساندن شهید به مخاطب را مشخص کند.

از مشکلات و موانع این راه برای ما بگویید، چقدر سخت بود؟



شهید اصغر منافی‌زاده

او دست‌مان را گرفت و راهنمای ما شد.

خودتان به عنوان اولین مخاطب این اثرها مهم‌ترین ویژگی آن را چه چیزی می‌دانید؟ شاید تفاوت در نوع روایت و داستان که شهید از ابتدا در کانون روایی قرار ندارد، مهم‌ترین ویژگی اثر است، زیرا مخاطب تا پایان فصل‌های نخست متوجه نمی‌شود قهرمان داستان یک شهید است و بعد از همراهی با قصه و درست در نقطه پایانی که زاویه دید و روایت تغییر می‌کند، متوجه اصل ماجرا می‌شود.

چه بازه زمانی از دوران زندگی شهید در این اثر روایت می‌شود؟

این اثر درست در سال‌های ابتدای دهه ۶۰ روایت می‌شود و در این بازه شهید منافی‌زاده هم‌زمان کشتی می‌گیرد، مربیگری و به عنوان معلم ورزش در دوره راهنمایی شخصیت اصلی داستان فعالیت می‌کند.

سیر محتوایی کتاب به چه ترتیبی است؟ سیر محتوایی کتاب در روایتی تک‌خطی و البته با امکان گسترش و افزودن خردروایت‌ها دنبال می‌شود و تلاش شده است سبک زندگی اصیل ایرانی با مؤلفه‌های اسلامی و توأم با المان‌ها و ویژگی‌های دلچسب آن دهه برای مخاطب امروز که عمدتاً سلیقه آنها متکی بر ذائقه‌سازی شبکه اجتماعی و دنیای مجازی است، بازتابی شود.

منابع استنادی و تألیف این اثر از طریق خانواده شهید در اختیار شما قرار گرفت یا از جاهای دیگر به دست آوردید؟

بخشی از منابع از طریق خانواده شهید و با حمایت و همراهی جدی همسر و فرزند گرمی ایشان به دست ما رسید و بخش دیگری نیز از طریق دوستان و هم‌محل‌های‌های شهید صورت گرفت. در هر حال عنایت و لطف شهید برای تولید این اثر به صورت جدی شامل حال ما شد.

این پژوهش و تحقیق تا به تألیف کتاب منجر شود، چقدر طول کشید؟ از چه طریقی صحت اسناد و گفت‌وگوها را مورد سنجش قرار می‌دادید؟

تقریباً مجموع روال کار حدود نزدیک یک ماه به طول انجامید، در نقل تاریخ شفاهی به دلیل کسب اطلاعات از منابع درجه اول و اشراف اطلاعاتی به بخشی از حوادث آن دهه و همچنین همراهی راهنمایی استادان صحت‌سنجی صورت گرفت و پس از نگارش هم با تأیید کارشناس فنی محترم فدراسیون کشتی مجدداً فرایند صحت‌روایت‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

جامعه هدف مخاطب این اثر چه قشری هستند و برای آن‌ها چه طیف یا گروه سنی تألیف کرده‌اید؟

فضای داستان، فضایی رئال و مختص نوجوانان و جوانانی است که به دنبال قهرمانی با منش پهلوانی هستند و کشتی به عنوان ورزش اول و محبوب ایران برای آنها جذاب است و اصل داستان هم روی این



نهادهای ورزشی می‌توانند شهدای ورزشکار را به عنوان الگوی حقیقی معرفی کنند تا الگوهای بدلی که به واسطه ورزش سلبریتی شدند و علیه منافع و امنیت ملی در این روزها اقدام می‌کنند، جرئت عرض اندام نداشته باشند

در نگاه اول عدم‌اشتهار شهید مشکل بزرگ کار به نظر می‌رسید اما این موضوع به یمن و عنایت پهلوان شهید و به همت گروه پژوهش و مصاحبه به سرپرستی جناب آقای نقاشیان از یک تهدید تبدیل به فرصت شد و با یک کار جهادی به تمام معنا در اندک زمانی اطلاعات موجود و در دسترس، جمع‌آوری و نگارش هم در زمانی کوتاه به پایان رسید، نکته جالب این است که طی این فرآیند ما با آقای اصغر همراه شدیم و



شهید منافی‌زاده نفر اول ششمین از شصت و سه مراسم



مراسم شهید پهلوان اصغر منافی‌زاده

مهم می‌چرخد.

کلیتی از کتاب را برای مخاطبان بیان کنید. داستان حول محور نوجوانی به نام ایی (ابراهیم) و روایای او برای قهرمانی شکل می‌گیرد. داستان از مشکلات و موانع ایی (ابراهیم) برای رسیدن به این آرزو که می‌خواهد از آن دست بکشد روایت می‌کند. در خلال داستان پهلوان اصغر منافی‌زاده وارد می‌شود و با وجود حضورش در جنبه مشکل‌ابراهیم را حل می‌کند.

شخصه مهم این کتاب چیست و چرا این نام را برای کتاب انتخاب کردید؟

شخصه اصلی کتاب که شاید آن را از آثار مشابه متمایز می‌کند، وجه داستانی و پرهیز از بزرگنمایی است، یعنی سعی شده مخاطب با انسانی زمینی و قابل باور روبه‌رو شود و شهید از طریق نوشتار چندباره شهید نشود بلکه اصالت ادبی و داستانی در خدمت روایت صحیح قرار بگیرد. نام هر اثر معرف هویت آن است، پیش از اینکه نام دوبنده خاکی برای کتاب انتخاب شود، ما یعنی اعضای گروه پژوهش و مصاحبه مبین خودمان شهید را با نام آقای اصغر خطاب می‌کردیم و گاهی که میانه راه درگیر مشکلی می‌شدیم، می‌گفتم آقای اصغر چون خیلی آقاقت، کار ما راه می‌اندازد و واقعاً هم همینطور می‌شد و اغلب بودیم نام اثر آقای اصغر باشد اما به دلیل مرکزیت موضوع دوبنده یا لباس کشتی نام برای کتاب انتخاب شد.

به نظر شما مسئولان چگونه می‌توانند از کسانی که در حوزه ایثار و شهادت فعالیت فرهنگی و ادبی دارند، حمایت کنند؟

در سال‌های اخیر در حوزه ادبیات یاداری و دفاع اقدامات خوبی صورت گرفته است و نهادهای مربوط حمایت‌های مناسبی از آثار داشته‌اند اما باید تمرکز بیشتری در حوزه پژوهش در این زمینه صورت بگیرد تا آثاری بسا مؤلفه‌های رایج استاندارد ده‌های جهانی در مقیاس بومی تولید شود اما نهادهای ورزشی دیگر می‌توانند با اقدامات مشابهی نظیر اقدام اخیر فدراسیون کشتی که با هدف برجسته‌سازی نقش پهلوانی شهید، اقدام به تولید آثار داستانی کرد، شهدای ورزشکار را به عنوان الگوی حقیقی معرفی کنند تا الگوهای بدلی که به واسطه ورزش سلبریتی شدند و علیه منافع و امنیت ملی در این روزها اقدام می‌کنند، جرئت عرض اندام نداشته باشند و البته در ادامه این مسیر با پیوست فرهنگی این آثار در قالب فیلم، مستند و آثار تصویری و بصری کوتاه توسط سازمان‌های مربوط در مسیر الگوسازی اقدامات مؤثری صورت بگیرد. در آخر ضمن تشکر از خانواده و دوستان محترم شهید منافی‌زاده و فدراسیون محترم کشتی، امیدوارم با نظر و عنایت شهدا اقدامات مفید اینجینتی متوقف و تپاری به این فدراسیون منحصر نشود.

حسین (ع) باشید، ایشان همه زندگی‌اش را، همه فرزندان و برادرانش را و بهترین اصحابش را در راه اسلام داد. خدا هست، پس بعد از شهادت من نگرانی نداشته باشید. او شهادتش را باور داشت. ان‌شاءالله که شفیع ما هم باشد.»

تک تیرانداز

برادرانه‌های محسن بیک‌وارزی به نحوه شهادت برادرش می‌رسد، به جایی که دیگر روایت کردن از آن لحظات سخت‌ترین کار دنیا می‌شود، اما هر طور که است سرنالشتش را به پایان می‌رساند و می‌گوید: «روز جمعه بود. خانه بودم که خبر دادند، زاهدان درگیری شده است. گویا بعد از شروع ناآرامی به علی پیام داده بودند درگیری شده است. او و هم‌زمانش هم خودشان را به محل مورد نظر می‌رسانند، اما تک‌تیرانداز از خدایی خبر از بالای دو طبقه قلب او را نشانه گرفته و وی را به شهادت رسانده بود. به سه نفر از همکارانش هم که پشت سر ایشان بودند، ترکش اصابت کرده بود. آنها بعد از دور روز بستری در بیمارستان ترخیص شدند. الحمدلله مراسم تشییع و تدفین شهدای جمعه خونین زاهدان با شکوه خاصی برگزار شد. بچه‌های سپاه سلمان و هم‌زمان شهید برایش سنگ تمام گذاشتند.»

فدای حسین (ع)

این برادر شهید در پایان به حوادث سیستان اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهدا جان‌شان را برای مردم و نظام دادند تا نامی نباشد. در نامنی و آشوب‌هایی که معاندان نظام ایجاد می‌کنند، مردم دچار دشواری می‌شوند و شرایط زندگی برای‌شان سخت می‌شود. برادرم به شهادت رسید اما من راه او را ادامه می‌دهم. تا آنجا که نیاز باشد با خونم در خدمت نظام و رهبری هستم. ما تابع ولایت هستیم و برادرم فدای امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) شد.

لباس مقدس سپاه

واگوبه‌های برادر شهید به روزی می‌رسد که برادرش با افتخار لباس سپاه را به تن کرد: «برادرم خیلی زود وارد بسیج شد. حدود ۲۰ سال در بسیج فعالیت کرد. کمی بعد و پس از گذراندن دوره‌ها و مراحل مختلف علی با عشق لباس مقدس سپاه را پوشید. علی بسیار مطیع امر رهبری بود. خالصانه خدمت می‌کرد. در طول یک ماه ۲۵ روز در مرز حضور داشت. ما زیاد او را نمی‌دیدیم. از آن پنج روزی که به خانه می‌آمد، سه‌م من از دیدار و هم‌کلامی با او نیم ساعت بود. در ایام اربعین او دوسه شب برای علم‌کشی مسجد خودش را می‌رساند اما امسال توفیق داشت که ۱۰ روز اول محرم را در هیئت حضور داشته باشد. تا زمان شهادتش ندیدم و نشنیدم که از شرایط کاری‌اش بگوید. هیچ وقت از وضعیت خدمتش و شرایط منطقه صحبتی نمی‌کرد. من ۱۰ سال از او بزرگ‌تر بودم. یک بار نشد پیش من به حساب درددلی و بزرگ‌تری بخواند گلابی‌های کند یا از سختی کارش بگوید، حتی در مورد شهادت هم با من صحبتی نمی‌کرد. عشق او به امام حسین (ع) و امام زمان (عج) و رهبر باعث شده بود لب به شکوه باز نکند.»

التماس دعای شهادت

برادر شهید در ادامه می‌گوید: «علی قبل از شهادت به قم، جگرمان و مشهد رفت و وقتی باز گشت شهادت قسمتش شد. دو مرحله هم پیاده‌روی اربعین نصیبش شد. ایشان ارادت زیادی به شهدا داشت. لب‌تاپش را که نگاه می‌کردم، پر بود از تصاویر شهدا. تمام عکس‌های رفقای شهیدش را جمع‌آوری کرده بود. همیشه از همسر و بچه‌هایش التماس دعای شهادت داشت. همسرش به علی گفته بود: بچه‌ها کوچک هستند اما برادرم در پاسخ همسرش از امام حسین (ع) یاد کرده و گفته بود: «یاد امام

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید پاسدار علی بیک‌وارزی از شهدای جمعه خونین زاهدان

عجیب‌دل‌بسته رفقای شهیدش بود

مغری خیل فرهنگ

چند روز بعد از شهادت علی بیک‌وارزی با برادرش تماس گرفتم. حال روحی خوبی نداشت برای همین کمی از ما فرصت خواست و نهایتاً مصاحبه‌مان با او انجام شد. برایش سخت بود. دل‌تنگی‌های برادرانه شروع شده بود. شاید جهاد برای او و باز ماندگان شهید تحمل همین دوری و دل‌تنگی‌ها باشد. با محسن بیک‌وارزی برادر شهید هم‌کلام شدیم تا از جمعه خونین زاهدان و سیره زندگی برادرش شهید علی بیک‌وارزی از پاسداران تیپ ۱۱۰ سلیمان فارسی برای‌مان روایت کند.

شهادتش در باورم نیست

محسن بیک‌وارزی برادر بزرگ‌تر شهید علی بیک‌وارزی و اهل زاهدان است. او می‌گوید: «بعد از فوت پدر و مادرم سرپرستی پنج خواهر و پنج برادرم را به عهده گرفتم و آنها را به سر خانه و زندگی‌شان فرستادم. خودشان هم خیلی همیت و غیرت داشتند. همین چند ماه پیش داغدار برادرم بودیم که به خاطر نارسایی کلیه‌ها به رحمت خدا رفت که حال‌عالی هم شهید شد. او انسان محترمی بود. علی نسبت به خانواده و دوستان مهربان بود. خادمی اهل بیت (ع) بزرگ‌ترین افتخار زندگی او است. برادرم ۴۰ سال است در هیئت مهدوی استان سیستان و بلوچستان حضور فعال داشت. علم‌کش مسجد و هیئت بود. شایستگی‌هایش زیاد بود. به کمک مردم می‌رفت و دست همه را می‌گرفت. تا روزی که شهید شد، نه خستگی کار را می‌فهمید و نه کسی



مراسم تشییع شهدای جمعه خونین زاهدان



خبر دادند زاهدان درگیری شده است. گویا بعد از شروع ناآرامی به علی پیام داده بودند درگیری شده است. او و هم‌زمانش هم خودشان را به محل مورد نظر می‌رسانند، اما تک‌تیرانداز از خدایی خبر از بالای دو طبقه قلب او را نشانه گرفته و وی را به شهادت رسانده بود

۱۱۰ سلیمان فارسی بود. علاقه زیادی به خدمت در استان داشت. از دوران کودکی علاقه زیادی به لباس نظامی داشت. خوب به یاد دارم که خواهرم که در خیاطی کار می‌کرد، برای علی لباس نظامی دوخت. حتی برادر دیگرم برای او یک اسلحه کوچک جیبی درست کرد و همه اینها شد اسباب‌بازی‌های دوران کودکی علی.»